

زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های کُردی ایلامی از دیدگاه علم بیان

امیرعباس عزیزی‌فر*

(تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۹، تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۱۶)

چکیده

زبان کُردی گویش‌های گوناگون دارد و ضرب‌المثل‌های هر یک از این گویش‌ها اشتراکات فراوانی با هم دارند. این جستار پس از بررسی اجمالی زبان و گویش کُردی جنوبی، با روش توصیفی-نظری و کتابخانه‌ای در پی آن است تا امثال کُردی را از منظر بلاغی بررسی کند تا دریابد آیا این امثال از نظر کاربرد ایماژ و صورخیال درحوزه علم بیان ارزشمند هستند؟ کدام‌یک از صناعات بیانی در امثال موردنظر بسامد بیشتری دارد و دلیل آن چیست؟ نگارنده با بررسی برخی از ضرب‌المثل‌های کُردی ایلامی به این نتیجه رسیده است که این مثل‌ها ارزش بلاغی فراوانی دارند و از تمام ظرفیت‌های علم بیان در آن استفاده شده است و این امر نتیجه قدرت خیال‌پردازی قوی گویندگان برای نفوذ در دلها و اذهان است. زیرساخت بیشتر ضرب‌المثل‌ها برپایه تشبیه بوده و گرایش به استعاره، به‌ویژه استعاره تمثیلی، در آن زیاد است. برخی از مثل‌ها ذیل چند مبحث از علم بیان قابل بررسی

است. همچنین لازمه درک برخی از صناعات علم بیان از جمله سمبل (نماد) در حوزه مثل‌های ایلامی، آشنایی با بافت فرهنگی آن منطقه است.

واژه‌های کلیدی: ضرب‌المثل، گویش کُردی، تشبیه، استعاره، کنایه، نماد.

۱. مقدمه

سرزمین پهناور ایران زبان، گویش، آداب و رسوم، پوشش، خُرده‌فرهنگ و خُرده‌هنجارهای متنوعی دارد که از آن به فرهنگ عامه^۱ تعبیر می‌شود. فرهنگ عامه - که بسیار غنی و ارزشمند است - می‌تواند با وجود گونه‌گونگی، در انسجام ملی ایرانیان تأثیرگذار باشد. ذوالفقاری (۱۳۸۶: ۲۸) در این زمینه می‌گوید:

بررسی نقش ضرب‌المثل‌ها در هویت ملی، چه به اعتبار جایگاه آن در ادب رسمی و چه ادب شفاهی، از آن رو مهم است که مثل‌ها حکمت‌های تجربی مردم و آیین فرهنگ، آرا، هنجارها، طرز زندگی، مناسبات، منش، خلق‌وخو و دیگر مؤلفه‌های هویتی آنان است.

ضرب‌المثل^۲ یکی از زیباترین جلوه‌های فرهنگ عامه است که ظرفیت پژوهشی بسیار دارد و حاصل ذهن پویا، خلاق و هوشمند مردم از اعصار کهن است. اگرچه ضرب‌المثل به‌ظاهر جمله قصار^۳ و کوتاه است، در ژرف‌ساخت و در لایه‌های زیرین آن، جهانی اندیشه، خیال‌ورزی، تجربه‌اندوزی، جهان‌نگری و اعتبار نهفته است که تَبّه اذهان، انتقال تجربه و بیان اسلوب زیستن از اهداف آن است. ضرب‌المثل‌ها علاوه بر زمینه مطالعات مردم‌شناسی، در حوزه‌های زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و زیبایی‌شناسی ادبی نیز کاربرد دارند.

توجه پژوهندگان به ظرفیت‌های پژوهشی ضرب‌المثل‌ها، به‌عنوان یکی از جلوه‌های عینی، ملموس و درعین‌حال زیبای فرهنگ عامه، از اهداف اساسی این پژوهش است.

ضرب‌المثل از منظر تمثیل، تشبیه و ارجاع مستمع و مخاطب به رخدادی اساطیری، حماسی، تاریخی و ... می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

توجه به امثال هر زبان و کوشش برای جمع‌آوری آن‌ها زمانی صورت می‌گیرد که آن زبان به درجاتی از کمال و تعالی رسیده باشد (پورجوادی، ۱۳۶۴: ۲۴). زبان کهن پارسی و به تبع آن زبان غنی کردی- که پیوندی بنیادین با زبان فارسی دارد- علاوه بر ارزش‌های ادبی و غنایی، از منظر فرهنگ عامه و مثل‌های عامیانه نیز میراثی گران‌بهاست که طی قرن‌ها به تکامل و غنای آن افزوده شده و سرشار از نکته‌سنجی، جهان‌نگری و آموزندگی است و نشانه‌هایی از والایی اندیشه آدمی بر تارک یکایک آن‌ها نمایان است. هر مثل نماینده مفهومی از اعتقادات عامه مردم از هر طبقه و صنفی است. نگارنده این پژوهش از آن هنگام که پای در عرصه مطالعات فرهنگ عامه گذاشته، اندیشه شناخت و پژوهش در فرهنگ این «کهن بوم و بر» را در خاطر داشته و بر آن بوده است تا دانشجویان و پژوهندگان را به مطالعه در این حوزه فرهنگی تشویق کند.

در حوزه مثل‌های کردی پژوهندگان بسیاری فعالیت کرده‌اند؛ از جمله علی‌اشرف درویشیان در *فرهنگ کُردی کرمانشاهی* (۱۳۷۵)، نصرت‌الله سپهر و اکبر رضایی در *واته‌ی پیشه‌نان کوردی* (۱۳۸۷)، علی‌اکبر علی‌زاده در *امثال و حکم کُردی* (۱۳۸۸)، کریم کریم‌پور در *خوهر هه لات* (۱۳۷۶)، موسی پرنیان در *فرهنگ عامه کُرد* (۱۳۸۰) و علی محمد سهراب‌نژاد در *ضرب‌المثل‌های ایلامیان* (۱۳۸۳).

مبنای پژوهش حاضر، بررسی مثل‌ها از منظر علم بیان (مجاز، تشبیه، استعاره، سمبل (نماد)، کنایه و تعریض) است. به دلیل محدودیت حجم مقاله بخش اندکی از ضرب‌المثل‌های ایلامی بررسی شده است. روش این تحقیق کتابخانه‌ای و تحلیل محتواست که به صورت مصداقی، نمونه‌های موردنظر از کتاب *ضرب‌المثل‌های ایلامیان* گزینش شده است. در بحث ویژگی‌های زیبایی‌شناختی ضرب‌المثل‌ها، مبنای مطالعه ضرب‌المثل‌های ایلامی هستند.

۲. زبان کردی

امروزه زبان کردی یکی از زبان‌های پویا، زنده و شناخته‌شده جهان و شکل بازمانده و تطوریافته زبان باستانی مادی است که به باور بسیاری از محققان شاخه‌ای از زبان‌های هندوایرانی است (رک: ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۳؛ رخزادی، ۱۳۷۹: ۲۵؛ خوشحالی، ۱۳۷۹: ۳۸). ابوالقاسمی (۱۳۷۴: ۱۵) زبان کُردی را در شاخه زبان ایرانی جدید و از گروه زبان‌های ایرانی نشئت‌گرفته از ایران باستان قرار می‌دهد. خوشحالی (۱۳۷۹: ۲۱۹). نیز به‌نقل از دیاکونوف^۴ زبان کُردی را جزء دسته سوم از زبان‌های ایرانی می‌داند. تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی به‌نقل از دیاکونوف این‌گونه است: الف) زبان‌های ایرانی گروه اسکیتی-خاورمیانه، ایرانی مشرق؛ ب) زبان‌های ایرانی گروه جنوب‌شرق که نماینده ممتاز آن زبان فارسی است؛ ج) زبان‌های ایرانی گروه غرب. ذبیح‌الله صفا (۱۳۵۵: ۱۲۷) زبان و ادبیات کردی را از جمله زبان‌های مهم می‌داند و معتقد است این زبان زیر نفوذ زبان‌های مجاور از جمله زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، ارمنی و ... قرار گرفته است. گروهی از مستشرقان ضمن تأکید بر وسعت دامنه زبان کردی و ارائه مدارک و شواهد بسیار در این زمینه، معتقدند که گنجینه فولکلور کردی را ابتدا باید در ضرب‌المثل‌ها، سخنان ساده و متداول، معماها، چستان‌ها و لغزها یافت. کردها دوست دارند که سخنان خود را با عبارات و جملات موزون و قافیه‌دار بیارایند که این امر نشانه بارزی از نکته‌سنجی و باریک‌بینی آنهاست (گروهی از مستشرقین، ۱۳۶۷: ۱۶۸-۱۶۷). با توجه به اینکه زبان کردی شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی باستان و مرتبط با زبان فارسی امروز است و همچنان بسیاری از واژگان، افعال و اصطلاحات ایرانی را در خود نگاه داشته، از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی نیز بسیار قابل توجه است؛ چنان‌که سهراب‌نژاد

(۱۳۸۹: ۱۰-۲۱) در تحقیقی به بررسی اصطلاحات کُردی در ادبیات کلاسیک پرداخته است.

۳. گویش کُردی جنوبی

تعدد گویش‌های زبانی به معنای اختلاف در ماهیت زبان نیست؛ چنانکه گویش‌های زبان کُردی و اختلافات بسیار زیاد آن، تبیینی با اساس ساختار آن ندارد. دیدگاه باطنی (۱۳۸۱: ۱۲) در تعریف زبان این گفته را تأیید می‌کند:

زبان مفهومی کلی است و از اجتماع گونه‌های بی‌شماری ترکیب شده است که از جهات مختلف، آن‌ها را می‌توان طبقه‌بندی کرد. این گونه‌های بی‌شمار زبان، همه دارای یک هسته مشترک هستند؛ ولی در پاره‌ای خصوصیات مربوط به دستور واژگان و ساختمان صوتی با هم اختلاف دارند، تفاهمی که بین گویندگان گونه‌های مختلف وجود دارد، به علت هسته مشترک این گونه‌هاست.

منشأ اختلاف گویش‌های زبان کُردی را می‌توان در گستردگی زیستگاه گویش‌وران و همسایگی آن‌ها با زبان‌های دیگر و در نتیجه تأثیرپذیری از آن‌ها دانست. پژوهندگان از دیرباز تاکنون براساس معیارهای خاصی به تقسیم‌بندی‌هایی از این گویش‌ها پرداخته‌اند (ر.ک: نه‌به رز، ۱۹۷۶: ۲۲؛ خوشحالی، ۱۳۷۹: ۲۲۲). سارایی (۱۳۷۹: ۳۵-۳۸) براساس موقعیت جغرافیایی و تمایزات گویشی، گویش‌های کُردی را به پنج دسته تقسیم کرده است که گویش ایلامی در دسته پنجم قرار می‌گیرد:

۱. کُردی شمال‌غربی، شامل گویش‌های کُردی و فروع آن؛
۲. کُردی شمالی، شامل گویش‌های سورانی و شعبه‌های آن؛
۳. کُردی مرکزی (میانه)، شامل گویش‌های هورامی (گورانی)؛
۴. کُردی جنوب‌شرقی شامل لُری و فروع آن؛
۵. کُردی جنوبی، شامل لهجه‌های فیلی، کلهری و لکی.

گوش اخیر خاص گردان شیعه‌مذهب است و در بخش‌های وسیعی از استان‌های ایلام و کرمانشاه، و به صورت محدودتر در استان‌های کردستان (قروه و بیجار)، لرستان و مناطقی از کشور عراق رایج است.

۴. مَثَل و ضرب‌المثل

مَثَل^۵ در لغت به معنای شبیه، نظیر، مانند، لنگه، حدیث، قصه و ... (ر.ک: نفیسی، ذیل واژه؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه؛ عمید، ذیل واژه) و در اصطلاح به معنای داستانی است که میان مردم شهرت یافته و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود، به نظم یا نثر حکایت کنند (معین، ذیل واژه). بهمینار مَثَل را جمله‌ای می‌داند که ویژگی‌هایی از قبیل اختصار، مبتنی بر تشبیه بودن، داشتن مضمون حکیمانه، روانی لفظ، روشنی معنا، لطافت ترکیب و کاربرد عام (شهرت عام) دارد (ر.ک: بهمینار، ۱۳۲۸: ۴۹). جرجی زیدان آن را مواظ بالغه‌ای می‌داند که در نتیجه تجربه‌های طولانی و فکرهای استوار پدیدار می‌شود (دبیرسیاقی، ۱۳۶۱: ۲۰). دهخدا (۱۳۶۱: ۲۱) مَثَل را تعبیر سائری می‌داند که برای محسوس کردن حالتی معقول به کار می‌رود. در فرهنگ کادن^۶ از آن به Adage، به معنای امثال و حکم و پند و اندرز تعبیر می‌شود که مشهورترین آن در زبان انگلیسی «اراسموس» است (۱۳۸۰: ۱۰). علاوه بر این، واژه Proverb و نیز Apophthegm از دیگر تعابیر مترادف با مَثَل است. در فرهنگ آریان‌پور در باب مَثَل آمده است: «سخن منظوم یا منثوری است که حاصل پیامی شخصی است و زمانی اعتبار مَثَل را به دست می‌آورد که در گفتار مردم تکرار شود و کاربرد یابد.» (۱۳۸۵: ۴/۱۵۷).

علی‌اصغر حکمت (۱۳۶۱: ۸۴) درباره ترکیب ضرب‌المثل می‌گوید:

ضرب‌المثل از دو واژه ضرب (زدن، بیان کردن) و مَثَل تشکیل شده است. کلمه ضرب در مورد مَثَل به معنای ایقاع و بیان آن است و این کلمه را برای زدن مَثَل از آنجا گرفته‌اند که تأثیر نفسانی و انفعالی و هیجانی که از آن در خاطر حاصل

می‌شود، مثل آن است که در گوش شنونده‌ای سخن را بکوبند؛ چنان‌که اثر آن در قلب وی نفوذ کند و به اعماق روح او درون گردد.

اگرچنین باشد نباید اصطلاح ضرب‌المثل را به جای مثل به کاربرد؛ زیرا مطابق این تعریف ضرب‌المثل به معنای بیان مثل است، نه خود مثل. برخی از پژوهندگان نیز ضرب‌المثل را از منظر ویژگی‌های بارز ادبی همچون وزن، آهنگ، صورخیال، استعاره، تشبیه، ایجاز و اختصار، نقطه اتصال ادب رسمی و ادب شفاهی می‌دانند (ر.ک: تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۷۸). تمیم‌داری به ویژگی‌های مثل و خاستگاه آن اشاره کرده و به‌طور کلی ضرب‌المثل‌ها را نشئت‌گرفته از دو خاستگاه زندگی اجتماعی و دین و مذهب می‌داند (همان، ۸۰).

ذوالفقاری (۱۳۸۶: ۳۳) با جمع‌بندی همه تعاریف مثل و ضرب‌المثل در ذیل وجوه مشترک ده‌گانه آن به تعریفی نسبتاً جامع از آن می‌پردازد که دقیقاً مؤید نظر بهمنیار است: مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییراتی جزئی در گفتار خود به‌کار برند.

نگارنده این پژوهش نیز با توجه به نظرهای گفته‌شده، مثل و ضرب‌المثل را چنین تعریف می‌کند: سخنی بلیغ و گاه موزون و آهنگین که در آن برمبنای مشابَهت، حالتی انتزاعی یا عقلی را برای تناسب با حالت شخص یا چیزی، محسوس و عینی کنند. بدیهی است ویژگی بارز آن تناسب حال و محل، ایجاز و تعبیر سائره‌شدن (بر زبان‌ها افتادن و گردیدن) است.

۵. زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های کُردی ایلامی از دیدگاه علم بیان

همان‌گونه که بیان شد ضرب‌المثل‌ها گنجینه‌های فرهنگی و قومی هر ملت است که می‌تواند در حوزه‌های مختلف نقد و بررسی شود. زبان کُردی و به تبع آن فرهنگ کُردی، سرشار از ضرب‌المثل‌هایی است که هرکدام بیانگر بینش، منش و کنش مردمان کُرد

است. برای نقد زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های کُردی ایلامی از دیدگاه علم بیان، تنها به بررسی بخشی از ضرب‌المثل کُردی ایلامی می‌پردازیم:

۵-۱. مجاز

- ناش نه‌خواردگ، دهس و دهم سوزیاگ

âš-e naxawardeg das-o- dam-e suzyâg

برگردان: آش نخورده و دست و دهان سوخته. مفهوم این مثل بی‌بهرگی از محاسن چیزی و در عوض گرفتار معایب آن شدن است. // دست و دهان: مجاز کُل و جزء از کُل وجود انسان. .

- ئاگر خاسه و ته‌پ و دو، براخاسه نه چهن شو

âger xâsa-o- tape-w du berâ xâsa na ça šu

برگردان: آری آتش گرم خوب است با دم و دودش، برادر خوب است نه به اندازه شوهر. // دم و دود: مجاز سبب و مسبب از شعله‌ور شدن آتش.

- ئه‌را زگم نیه، ئه را قه درمه

arâ zegem niya arâ qahderma

برگردان: به‌خاطر شکمبارگی نیست، برای قدر و ارزشم است. // شکم: مجاز حال و محل از نفس.

- ئه‌ر بیل زه‌نی، بیل خوه‌ت بزهن

ar bēl zani bil-e- xowat bezan

برگردان: اگر بیل‌زنی (بیل‌زن ماهری هستی)، بیل زمین خودت را بزنی. // بیل: مجاز به‌علاقه‌آلیت یا سببیت از کشاورزی و باغبانی.

- ئه‌ر ده قه‌مه‌ر بوو، هه رووژ چه‌مه‌ر بوو

ar da qamar bu, har ruž čamar bu

برگردان: اگر از قمر (اسم شخص) باشد، هر روز عزا باشد. // قمر: مجاز خاص و عام از هرکس که در پی کار مورد‌علاقه خود است.

- ئه‌ر لاف نه‌یری که‌ی خودای نه‌که

ar lâf nayri kay xoday naka

برگردان: اگر لحاف نداری ادعای کدخدایی نکن. // لحاف: مجاز لازم و ملزم از بزرگی و استطاعت مالی.

- ئی دهسه دهجی ئه و دهسه نیه ورنه ی

ē dasa da ji aw dasa nya verrenay

برگردان: این دست را در عوض آن یکی دست قطع نمی‌کنند. // دست: مجاز جزء و کل از شخص و فرد.

۲-۵. تشبیه

زیرساخت بیشتر مثل‌ها و محور اصلی تعریف آن‌ها تشبیه است. در کهن‌ترین تعاریفی که از مثل ذکر شده، بر جنبه تشبیهی آن تأکید شده است؛ چنان‌که مؤلف *مجمع‌الامثال* مثل را بر مبنای تشبیه، این‌گونه تعریف می‌کند: مثل چیزی است که چیزی بدان مانده شده باشد، یعنی بدان تشبیه شده باشد (میدانی، ۱۳۳۹: ۶). با بررسی تمام مثل‌ها درمی‌یابیم که در واقع زیرساخت تمام آن‌ها تشبیه است؛ چنان‌که واژه ضرب‌المثل که همان مثل‌آوری است، در حقیقت ذکر شباهت و نمونه برای موضوعی است که گوینده در نیت دارد یا ابراز می‌کند. اینک به برخی از مثل‌ها اشاره می‌کنیم:

- برا روژ ته نگ، تفه نگ روژ جه نگ

berâ ruž-e taŋ tefaŋ ruž-e jaŋ

برگردان: برادر برای روز نیاز و سختی خوب است، همچنان‌که تفنگ برای روز جنگ کارآمد است.

در این مثل برادر به تفنگ تشبیه شده است که به واسطه زندگی دام‌پروری و نوع معاش، ابزاری سودمند در مناطق گردنشین محسوب می‌شود. روز سختی نیز به روز جنگ تشبیه شده و وجه شبه سودمندی و مایه دلگرمی بودن است.

- بی خه م پاتشا

bē xam pātšâ

برگردان: انسان بی‌غم و غصه پادشاه است.

در این مثل بسیار مشهور انسان بی غم و غصه به پادشاه تشبیه شده است. تشبیه بلیغ و وجه شبه آن بی خیالی و راحتی و بی دغدغه زیستن است.

- پیشت پیشت پدهره، مادر ره هگوزره

pēšt pēšt-e pedara, mâdar rahgozara

برگردان: اصالت با پدر است و مادر رهگذر و رونده است.

در این مثل مردسالارانه- که بیانگر دیدگاه سنتی مردان است- مادر به رهگذر و عابر تشبیه شده و وجه شبه آن برقرار نبودن و رفتن است.

- ته ما شا که ر پاله وانه

tamâšâgar pâlawâna

برگردان: تماشاگر پهلوان است.

در این مثل بیننده ماجرا یا مسابقه، با تشبیهی بلیغ به پهلوان و قهرمان تشبیه شده و وجه شبه آن به آسانی و خوبی از عهده کاری برآمدن است.

- دار گویج ده هامسای گهن خاس تره

dâr-e guj da hâmsây gan xâstera

برگردان: درخت زالزالک از همسایه بد بهتر است.

همسایه بد با تشبیه مضمهر به درخت زالزالک تشبیه شده و وجه شبه آن آزاررسانی است. درخت زالزالک خارهای فراوان دارد که به چیننده میوه آزار می‌رساند، از این رو گردها با پرتاب سنگ به درخت، میوه آن را می‌چینند.

- دز نه گرفته پادشاس

dez-e nagerefta pâdešâs

برگردان: دزدی که از معرکه گریخته، پادشاه است.

دزد با تشبیهی بلیغ به پادشاه تشبیه شده و وجه شبه آن عدم گرفتاری و رستن از مؤاخذه و در نتیجه کامروایی است.

روزه بی نماز، عه رووس بی جهاز، قایر مهی بی پیاز

ruzay bē namâz arus-e bē jehâz qâērmay bē piyâz.

برگردان: روزه بی نماز همچون عروس بی جهاز و غذای بدون پیاز است.

در این مثل با تشبیهی جمع برای روزه‌ای که بدون نماز باشد، دو مشبه‌به ذکر شده است؛ عروس بدون جهاز و غذای بدون پیاز. قایر مه نوعی غذای موردعلاقه کُردان است که از جگر، قلوه و گاه دنده گوسفند طبخ می‌شود. یکی از الزامات این غذا پیاز زیاد است که در آن ریخته می‌شود و بدون آن غذا دلپذیر نیست.

- کور دهله

kwerr dehela

برگردان: فرزند پسر (مانند) دهل است.

این مثل بیانگر نوعی تبعیض است. فرزند پسر با تشبیهی بلیغ به دهل تشبیه شده است و وجه‌شبهه آن بلندآوازی و پرسروصدا بودن است.

۳-۵. استعاره

شفیعی کدکنی (۱۳۵۸: ۱۱۷) زیرساخت بیشتر مَثَل‌ها را استعاره تمثیلی یا مرکب می‌داند؛ اما ذوالفقاری (۱۳۸۹: ۶۲) با ذکر شواهدی معتقد است که اغلب مَثَل‌ها استعاره تمثیلی هستند؛ ولی هر استعاره تمثیلی مَثَل نیست. استعاره اساس مثل است و اگر به مفهوم مثل توجه کنیم، درمی‌یابیم که دراصل تشبیهی است که مشبه آن حذف شده است، لذا زیرساخت مثل غالباً استعاره تمثیلی است:

- نارد ده ته‌یره قهرت که‌ی؟

ârd da tayra qart kay?

برگردان: آرد از دزد قرض می‌گیری؟

این مثل نمونه‌ای از استعاره ته‌کمی‌ه (ریشخند) است؛ زیرا از دزد چیزی را به عاریه نمی‌گیرند.

- نارد نامِ دِرک

ârd-e nâm-e derrek

برگردان: آرد میان خار (کار مشکل و آزاردهنده).

در این مثل کاری که انجام آن به ظاهر ساده، ولی عملاً آزاردهنده و پرزحمت است، به آرد ریخته شده در میان خارها مانده شده است. استعاره از نوع مصرحه و جامع آن نیز آزارسانی است.

- تهرکه‌ی پیشت دهل

tarkay pēšt-e dehe

برگردان: ترکه (چوب باریک) پشت دهل.

این مثل دوگونه کاربرد دارد: نخست برای فرد بسیار لاغر و نحیف و دیگر برای فردی که در هر کاری دخالت می‌کند. در این ترکیب استعاری، مستعارمنه: ترکه، مستعارله: انسان لاغر یا دخالت‌گر و جامع: باریکی و نزاری است؛ زیرا ترکه پشت دهل بسیار باریک است. دخالت‌گری ترکه پشت دهل از آن روست که در دهل‌زنی کار اصلی برعهده چوب بزرگ (گرز یا عصا) است.

- گورگی مرد و میه لهری پووز داده‌ی

gwerge merd-o- miya larre puz dâ day

برگردان: گرگی مرده بود و گوسفندی لاغر با سر به آن می‌زد.

مستعارمنه: گرگ و گوسفند، مستعارله: به ترتیب انسان توانمند و گاه ظالم و انسان ناتوان و مظلوم، و جامع: به ترتیب صاحب قدرت و توان بودن و ناتوانی و مورد تمسخر قرارگرفتن. این مثل هنگامی به کار می‌رود که انسان توانمندی به فلاکت و مفلسی بیفتد، به گونه‌ای که انسان‌های ناتوان و زیردست نیز بر او بتازند و مورد طعن قرار دهند.

- گای نام گوره‌یل

gây nâm-e gurayl

برگردان: گاو در میان گوساله‌ها.

مستعارمنه: گاو و گوساله، مستعارله: به ترتیب انسان بزرگسال و بچه‌های خردسال، جامع: بزرگی و کوچکی و عدم تناسب. این مثل بیشتر در زمان بازی بچه‌ها با بزرگسالان کاربرد دارد.

- که‌ی خه‌نه وه‌ر سه‌گ و سقان خه‌نه‌وه‌ر خه‌ر

kay xana war-e sag-o- seqân xana war-e xar

برگردان: کاه را پیش سگ و استخوان را پیش خر می‌گذارند.

این مثل - که معادل فارسی نیز دارد - استعارهٔ تمثیلی از کار نابخردانه و غیرمعمول

است.

- نه‌گه‌ر خسه‌نه‌ی سه‌ونز نه‌کرد

agar xesenay sawnz nakerd

برگردان: «اگر» را کاشتند، جوانه نزد (معادل: در اگر نتوان نشست).

استعاره از نوع مصرحهٔ مرشحه است و مستعارمنه: اگر، مستعارله: هرچیز رُستنی و

گیاه، و جامع: جوانه‌زدن و رشدکردن است.

- ئی جِلِ گاوه‌ی گووره دره

e jel-e gâ way gura derra

برگردان: این جِلِ (پوشش) گاو برای این گوساله بزرگ است (مسئولیت بزرگی را

به فرد ناتوانی سپردن).

مستعارمنه: جِلِ گاو و گوساله، مستعارله: مسئولیت بزرگ، انسان بزرگ و باکفایت و

انسان حقیر و بی‌کفایت، جامع: دربرگرفتن، عهده‌دارشدن و مصونیت. استعاره از نوع

مصرحهٔ مرشحه است؛ زیرا از ملائمت جِلِ، یعنی گاو و گوساله ذکر شده است.

- ئی‌قه‌ره نه‌هاتمه گه‌نمه گیا یارمه

e qara nahâtema ganema giyâ yârema

برگردان: آن‌چنان بداقبالم که گندم‌گیاه (گیاهی سبز مانند گل گندم که بی‌ثمر است)

یارم شده است.

مستعارمنه: گندم‌گیاه، مستعارله: انسان غیرمفید و سربار، و جامع: عدم سودمندی

است. استعاره از نوع مصرحهٔ مرشحه است، ضمن اینکه این مورد می‌تواند کنایهٔ

تعریض هم به حساب آید.

۴-۵. نماد

نماد از جهت آنکه ذکر مشبه به و اراده مشبه است به مثل شبیه است. لازمه دریافتن نماد در مثل‌های گُردی، آشنایی با محتویات فرهنگی و ذهنی مردم این مناطق است؛ زیرا نمادها زمینه‌های فرهنگی خاصی دارند. به برخی از این مثل‌های نمادگون اشاره می‌شود:

- ئەر لاف نهیری که یخودای مکه

ar lâf nayri kayxweday maka

برگردان: اگر لحاف (استطاعت) نداری، ادعای کدخدایی نکن. // لحاف نماد سروسامان یافتن و تنعم است.

- ئهور وه هاری وه یه لاور واری

awr-e- wahâri wa yah lâw wâri

برگردان: مانند ابر بهاری که بر یک طرف می‌باری. // ابر بهار مجاز سبب و مسبب یا ظرف و مظروف از باران و در فرهنگ مردم ایلام نماد فرد یا چیزی است که یک جانبه‌نگر و یک‌سونگر و از اعتدال و انصاف به‌دور باشد.

- ئەر وارانه وهی وه که چل ئەر خوه‌ره وهی وه که چل

ar wârâna waywa kaçal ar xwara waywa kaçal

برگردان: هوا چه بارانی باشد چه آفتابی، در همه حال وای به حال کچل. // کچل نماد انسان‌های بداقبال است

- ئه‌سپ پیشکەشی دنانی نیه‌شمارن

asp-e pêškaši denâne nyašmâren

برگردان: دندان‌های اسب پیشکش را نمی‌شمارند. // اسب نماد تحفه و پیشکش است.

- ئه‌گەر میمان یه‌کیگوو گای ئه‌رای سه‌برم

agar mêmân yakigu gây arây sarberrem

برگردان: اگر مهمان یک‌نفر باشد، برایش گاوی قربانی می‌کنم. // گاو در فرهنگ
گُردی نماد هر چیز ارزشمند است.

- نه‌وره‌گ خهرم کپی، ته‌یره‌یل به‌ش دون

awrage xar-e me kepe tayrayl baš dewen

برگردان: آنجا که دزدها تقسیم می‌شوند، الاغ من خسته می‌شود. // الاغ نماد شانس
و اقبال است.

- دالگم، دالگت ده سه‌ر بازاره‌یل دیه

dâlegem dâleget das sar-e bâzarayl diya

برگردان: مادرم مادرت را در بازارها دیده است. // بازار در فرهنگ مردم به‌ویژه در
زمان‌های گذشته نماد هر جای بد و بدنام است.

- چوو نه‌نار وه ده‌س

čū-e anâr wa das

برگردان: چوب انار به‌دست. // این مثل پُرکاربرد برای فردی به‌کار می‌رود که برای
انجام هرکاری که می‌رود، دستِ خالی برمی‌گردد. چوب انار در فرهنگ گُردی نماد
وسیله‌ای است که هرکس به‌همراه داشته باشد، چیزی عایدش نمی‌شود.

۵-۵. کنایه

از آنجا که مثل ساختاری جمله‌ای دارد و ازسویی درمعنای مجازی به‌کار می‌رود، با کنایه
مرتبط است؛ اما کنایه به‌لحاظ ساخت، کاربرد، نقش دستوری، معنا و محتوا با مثل
تفاوت دارد؛ ژرف‌ساخت کنایه مجاز است، اما ژرف‌ساخت مثل تشبیه و استعاره است.
مثل‌ها بیشتر استعاره‌های تمثیلی هستند و اغلب جنبه پندآموزی، استدلال، هشدار و
کاربردهایی از این قبیل دارند؛ اما کنایات معادل یک مفهوم‌اند و مدخلی از لغت‌نامه
هستند. کنایه حُکم گزاره جمله‌ای را دارد که به نهاد نیازمند است؛ اما مثل مستقل بوده
و حُکم یک جمله کامل را دارد (برای مطالعه تفاوت‌های بیشتر، رک: ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۶۳). در
این قسمت به نمونه‌هایی از مثل‌های کنایه‌ای می‌پردازیم:

- ناگر پشکول چای داخ نیه‌ک‌هی

âger-e peškul çây dâx nyakay

برگردان: آتش پشکل (فضله گاو و گوسفند) چای را به جوش نمی‌آورد. // کنایه از انتظار بیهوده‌داشتن.

- ئه‌رام بگيرن سورم ئه‌را به‌ولی به‌ن

arrâm begiren sosem arrâ bawli ban

برگردان: به حالم گریه کنید؛ زیرا عروسی‌ام را به بولی (نام منطقه‌ای دورافتاده و کوهستانی در ایلام) می‌برند. // کسی را به بولی بردن، کنایه از رنج و سختی دادن و به سختی افکندن. البته بولی می‌تواند نماد هر جای سخت و بیراه هم باشد.

- ئه‌ر بکه مه‌ته دووسم، هه ده‌سد هاده پوسم

ar bekamata dusem ha dased ha da pusem

برگردان: اگر حتی تو را دوست صمیمی خودم به‌شمار آورم، باز هم دستت در پوستم است. // دست در پوست کسی داشتن: کنایه از خباثت و دشمنی و بدگویی و معادل درپوستین کسی افتادن.

- ئه‌ر ت دزیت تیه‌ریکه شه‌و فره‌س

ar te dezit tyarika šaw feras

برگردان: اگر تو دزد باشی (مرد واقعی کار باشی) شب تاریک زیاد است. // زیادبودن شب تاریک: کنایه از فرصت زیاد داشتن.

- ئه‌و خورماگ ت خوارديه م وه چنچگه‌ی بازی کِردمه

aw xwermâge te xwârdiya me wa çenjgay bâzi kerdema

برگردان: آن خرمایی که تو خوردی، من با هسته‌اش بازی کرده‌ام. // با هسته خرما بازی کردن: کنایه از فریب‌نخوردن و آگاهی از حيله و نقشه کسی.

- ئی پیازه وه ریش م نه‌ه‌نجن

ê piyâza wa riš-e me nahanjen

برگردان: این پیاز را با ریش من قاچ نکن. // پیاز برای ریش کسی قاچ کردن: کنایه از کسی را مسئول کار مشکلی کردن و آن را بر عهده او گذاشتن.
- نه کیه‌نیه ده بان خه‌رگاوه

e kyaniya da bân xarregâwa

برگردان: آب این چشمه از بالا (از سرچشمه) گیل‌آلود است. // معادل: خانه از پای‌بست ویران است.
- دالگ وه خام نه پیچاگه‌سه‌ی

dâleg waxâm na peçâgasay

برگردان: مادرش او را سُست قن‌داق نکرده است. // سُست قن‌داق: کنایه از انسان تنبل و تن‌آسا و نادان.

۵-۶. تعریض

تعریض نوعی کنایه است که مخاطب در آن حاضر است و گوینده آن با گوشه‌زدن -تبعاً بدون صراحت- مخاطب را متنبه می‌کند. مخاطب این گونه از مثل‌ها می‌تواند عام باشد:

- ئاخر عمرو ئه‌ول مال داری

âxer-e'emr-u awal-e mâldâri

برگردان: آخر عمر و اول ثروت‌اندوزی. // معادل: پیری و معرکه‌گیری.

- ئه‌سپ هاوردن نالی بکن په‌خشه کووره وت نال منیش بکه‌ن

asp hâwerden nâlI bekan paxaša kura wet nâle meniš bekan

برگردان: اسب را آوردن نعل بزنند، پشه هم گفت: مرا هم نعل بزنید.

- خودا کوه‌ی خوه‌ی ناسی وه‌فر منیگه ملی

xowedâ koay xway nâsé wafer menayga mele

برگردان: خدا کوهش را می‌شناسد که برف را بر آن می‌باراند. // این مثل در تعریض به انسان ظالم و موذی‌ای به‌کار می‌رود که دچار مشکل یا نقصان می‌شود.

- حلال خوهری ده کهم ده‌سی یه

halâl xawari da kamdasiya

برگردان: مال حلال خوردن از کوتاه‌دستی و عدم استطاعت است. // این مورد که بسیار شایع است، در تعریض به کسی به‌کار می‌رود که توانایی انجام کاری را ندارد و به بیان بدی‌های آن می‌پردازد.

- چوویی دانه دهس سه‌گ و‌ه‌راو خوانچه دکیشا

čupi dâne das-e sag waraw xawânča dekiša

برگردان: چوویی (دستمال مخصوص رقص گردان) را به سگ سپردند، او مسیر رقص را به سمت ظرف نان برد. // این مورد در تعریض به کسانی است که همیشه به نفع خود عمل می‌کنند.

۶. نتیجه‌گیری

زبان گُردی که ریشه تاریخی بسیار طولانی‌ای دارد، در اساس با زبان فارسی پیوندی دیرینه دارد. گستره مکانی هریک از این امثال ممکن است به منطقه‌ای با گویشی خاص محدود باشد، یا اینکه در سطحی وسیع به‌کارگرفته شود. به‌ترتیب با تعیین گستره مکانی امثال و بررسی میزان کهنه‌گرایی و نوگرایی آن می‌توان به موقعیت فرهنگی آن منطقه در مقایسه با دیگر مناطق پی‌برد. مثل‌های گُردی، قابلیت تخیل و ایماژ بسیاری دارد و این امر از آنجا نشئت می‌گیرد که زیرساخت بیشتر آن‌ها، همچون مثل‌های زبان فارسی، مبتنی بر تشبیه است. کنایه و تعریض زیرساخت تشبیهی ندارند و صرفاً به‌دلیل کاربرد فراوان جملات کنایی در زبان مردم، مثل محسوب می‌شوند.

در مثل‌ها استعاره مصرحه کمتر کاربرد دارد، لذا درک هر مثل مستلزم درک استعاره است. در مثل مشبه‌به حذف می‌شود، از این‌رو بیان حال کسی یا چیزی در قالب جمله

بیان می‌شود، به همین دلیل استعاره‌ها بیشتر تمثیلی، مرکب یا مقید هستند. در نماد از آنجا که مشبه حذف و مشبه‌به ذکر می‌شود، می‌تواند با مَثَل شباهت داشته باشد، با این تفاوت که در ساخت یک مَثَل، نماد می‌تواند به‌کار رود؛ ولی عکس آن صادق نیست. درک بسیاری از نمادهای موردنظر در مثل‌ها، مستلزم آشنایی با بافت فرهنگی و بومی هر منطقه است؛ مثلاً ابر بهاری در فرهنگ کُردی یک نماد است یا کچل - برخلاف آنچه در قصه‌های عامیانه فارسی متداول است که فردی خوش‌شانس است و به مراد دل خود می‌رسد - در فرهنگ کُردی نماد بدشانسی است. علاوه‌براین، برخی از مثل‌های کُردی در چند حوزه بیانی قابل بررسی‌اند، به‌گونه‌ای که گاه هم در حوزه استعاره، هم در حوزه نماد یا برخی از آن‌ها هم در حوزه مجاز و هم در حوزه تشبیه یا استعاره ارزشمندند.

پی‌نوشت‌ها

1. Folklore
2. Proverb
3. Apophthegm
4. I. Diakonove
5. Adage
6. G.E.Cudden

منابع

- آریان‌پور کاشانی، منوچهر و مصطفی‌عاصمی (۱۳۸۵). *فرهنگ جامع پیشرو آریان‌پور*. تهران: جهان رایانه.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۱). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- بهمنیار، محمد (۱۳۲۸). «مثل و ضرب‌المثل». *یغما*. س ۲. ش ۲ - ۳. ص ۴۹.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۴). *گلچینی از امثال و حکم اسلامی*. تهران: دانش.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰). *فرهنگ عامه*. تهران: مه‌کامه.
- جورج ادموندز، سیسیل (۱۳۶۷). *کُردها، ترک‌ها، عرب‌ها*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: روزبهان.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۶۱). *امثال قرآن*. تهران: بنیاد قرآن.

- خوشحالی، بهزاد (۱۳۷۹). *زبان‌شناسی کُرد و تاریخ کردستان*. همدان: فن‌آوران.
- رخزادی، علی (۱۳۷۹). *آواشناسی و دستور زبان کُردی*. تهران: ترفند.
- سارایی، ظاهر (۱۳۷۹). *شاعر قله‌های مه‌آلود*، تهران: گویه.
- سهراب‌نژاد، علی محمد (۱۳۸۳). *ضرب‌المثل‌های ایلامیان*. ایلام: گویش.
- سهراب‌نژاد، علی حسن (۱۳۸۹). «شربت اندر شربت». *فرهنگ ایلام*. س ۱. ش ۲۶ - ۲۷. صص ۱۰-۲۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۶۱). *گزیده امثال و حکم دهخدا*، تهران: تیرازه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۱). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر.
- ----- (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹). «زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی». *بوستان ادب*. ش ۲. صص ۵۱-۸۲.
- ----- (۱۳۸۶). «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی». *مطالعات ملی*. س ۸. ش ۲. صص ۲۸-۳۳.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۵). *سیری در تاریخ زبان‌ها و ادب ایرانی*. تهران: زندگی.
- عمید، حسن (۱۳۵۰). *فرهنگ عمید*. تهران: جاویدان.
- کادن، ای. ام (۱۳۸۰). *فرهنگ ادبیات و نقد*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: شادگان.
- گروهی از مستشرقین کُرد (۱۳۶۷). *دائرةالمعارف اسلام*. ترجمه اسماعیل فتاح قاضی. تهران: فرهنگ و ادبیات کُردی.
- معین، محمد (۱۳۵۴). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.
- میدانی، ابوالفضل (۱۳۳۹). *مجمع الامثال*. به کوشش محی‌الدین عبدالحمید. بیروت: دارالجبل.
- نفیسی، سعید (۱۳۵۵). *فرهنگ نفیسی*. تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- نه‌برز، جه‌مال (۱۹۷۶). *زمانی به کگرتووی کوردی*. آلمان: بامبرگ.